

وصف دی

زمستان و سرما به پیش اندر است
 که بر نیزه‌ها گردد افسرده دست
 بدامن چو ابر اندر افکند چین
 بر و بوم - اسنک گردد زمین

یکی تند ابر اندر آمد چو گرد
 ز سردی همان لب بهم بر فسرد
 همه کشور از برف شد نا پدید
 بیک هفته کس روی هامون ندید
 فردوسی